فهرست

[مقدمه 2](#_Toc63771469)

[تکمله مفهوم شناسی 2](#_Toc63771470)

[نکته اول: مواضع ذکر حسن خلق در کتب روایی 3](#_Toc63771471)

[وسایل و مستدرک: 3](#_Toc63771472)

[بحارالانوار: 4](#_Toc63771473)

[دیگر کتب روایی: 4](#_Toc63771474)

[تواتر یا استفاضه در حد بالای روایات 5](#_Toc63771475)

[نکته دوم: 5](#_Toc63771476)

[نکته سوم: 5](#_Toc63771477)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن خلق و سوء خلق

# مقدمه

مبحث جدیدی که در بحث روابط اجتماعی و فقه معاشرت شروع شد حسن و سوء خلق بود. بعد از یکی دو مقدمه که ذکر شد بحث ما در دو مقام قرار می‌گیرد. مقام اول حسن خلق است و مقام دوم سوء خلق. دلیل اینکه اینجا کاملاً تناسب دارد که این دو بحث را از هم جدا کنیم به خاطر تقویت احتمال وجود علاقه تضاد بین حسن و سوء خلق بود و اینکه بر اساس علاقه تضاد بین حسن خلق و سوء خلق واسطه‌ای وجود دارد و از این نظر هست که هر یک از این‌ها می‌تواند احکام متفاوتی داشته باشد. اگر بین دو مفهوم رابطه وجود وعدمی یا ملکه و عدم ملکه باشد آنجا به این صورت دو فصل اهمیت ندارد ولی جایی که رابطه تضاد باشد حکم این دو موضوع می‌تواند متفاوت باشد. بنابراین در مواردی که بین مفهومی و مفهوم مقابلش ملکه و عدم ملکه باشد اگر یکی از آن‌ها وجوب پیدا کرد نقطه مقابلش حرمت پیدا می‌کند.به‌طور طبیعی حرمت عرضی پیدا می‌کند. و اگر یکی حرمت پیدا کرد طرف دیگر وجوب عرضی پیدا می‌کند. این حالت طبیعی است. البته ممکن است ملاکات در آنجا قوی باشد و دو حکم بالذات پیدا شود. اما درصورتی‌که بین دو مفهوم رابطه ضدین و تضاد باشد و در ثالثی نفی هر دو را شاهد باشیم می‌توانند این دو احکام متفاوتی داشته باشند. می‌تواند با تحلیلی که عرض کردیم حسن خلق مستحب باشد ولی سوء خلق حرام باشد. امکان دارد درحالی‌که اگر حسن و سوء خلق را ملکه و عدم ملکه بدانیم نمی‌شود. اگر یکی مستحب شد دیگری باید متناسب با همین حکم باشد و بالعکس. پس با توجه به اینکه اینجا علاقه تضاد است منعی وجود ندارد که در یکی حکم الزامی در دیگری غیر الزامی باشد. این به این دلیل است که در اینجا در دو مقام بحث می‌کنیم. مقام اول مربوط به حسن خلق و احکام آن و مقام دیگر در مورد سوء خلق و احکام مترتب بر آن است.

# تکمله مفهوم شناسی

در مفهوم شناسی هم بحث مشترک داشتیم که می‌گذریم. در تکمیلش عرض کنم که حسن خلق که مفهوم مرکبی است این حسن در موضوع و متعلق حکم اخذشده است. می‌گوییم حسن همانی که عرف آن را حسن یا قبیح می‌داند همان موضوع داوری و حکم شرعی قرار می‌گیرد. پس اینجا مفهوم حسن یا سوء در متعلق حکم اخذشده و حکم شرعی بر آن سوار می‌شود. لذا مفهوم حسن و سوء را باید اینجا مفهوم عرفی بدانیم و آنچه عرف آن را حسن یا سوء می‌داند ملاک عمل است. این نکته هم از نکات واضح است که باید توجه داشت. در خود مفهوم خلق هم‌عرض کردیم معانی برایش متصور است به‌این‌ترتیب که ممکن است بگوییم در یک معنا خلق همان صفات روحی مقصود است. معنای دیگر اینکه همه صفات روحی را می‌گیرد. حسن خلق یعنی خوبی همه آن صفاتی که فضیلت به شمار می‌آید. معنای دیگر اینکه حسن خلق یعنی صفات روحی که به نحوی در ظاهر بروز پیداکرده بامعنای وسیعی که مطلق صفات است. بعدی اینکه معنای خلق رفتارهای برآمده از صفات روحی است. باز مطلق است. اعم از اینکه آن صفات هم باشد یا نباشد. این چند احتمال روی فرض این است که مقصود ما از خلق چه صفت چه رفتار چه باهم چه بدون هم که چهار حالت می‌شود در همه این حالات خلق مطلق صفات خوب یا رفتارهای خوب یا صفات و رفتارهای بد مقصود می‌شود. این چهار صورت است برای احتمال اینکه مطلق مقصود باشد.

احتمال دیگر که وجود دارد این است که مقصود از اخلاق رفتارها یا صفاتی است که در مقام ارتباط با دیگران مطرح می‌شود. در مقام معاشرت با دیگران و روابط میان انسان‌ها مطرح می‌شود اعم از روابطی که در برخوردهای اولیه و سطح ظاهری بروز پیدا می‌کند یا رفتارهای دیگری که در ارتباط با دیگران است مثل حسن ظن و سوءظن. این هم‌معنای بعدی که خودش چهار احتمال دارد. یا صفاتی که در رابطه با دیگران یا رفتارها باهم یا جدا. این هم‌معنای دوم با چهار فرض متصور است.

معنای سوم اخص است که رفتارهای معاشرتی در سطح ظاهری و رویین است. اینجا صفات نیست و رفتار هم همه رفتارها نه بلکه رفتارهای ظاهری است. مثل لین کلام و گشاده‌رویی و تبسم و تعارفات ظاهری است.

سؤال: این‌ها تعبیر به آداب نمی‌شود.

جواب: چرا. اگر آداب را به چیزهای ظاهری و سطحی معنا کنیم.

پس آنچه هفته قبل عرض کردیم را تکمیل کردیم فراتر از آنی که در کلمات غزالی و جامع السعادات و محجه آمده است. سه دایره متصور است:

1. مقصود از اخلاق مطلق است همه صفات یا رفتارهای خوب یا هر دو را می‌گیرد. با احتمالاتی که داشت.
2. رفتارها و صفاتی که در ارتباط با دیگران مطرح است باز مطلق و ضمنش صوری متصور است.
3. رفتارهای معاشرتی و آداب و تعاملات اولیه و شکلی با دیگران.

پس حسن و سوء در اینجا در متعلق حکم اخذشده‌اند و حمل می‌شود بر آنچه عرف آن را حسن و سوء می‌داند. خلق هم حداقل سه دایره معنایی برایش متصور است. البته مانع نیست از اینکه در روایتی حسن یا سوء را معنا کند. همه معانی عرفیه در معرض این است که متکلم یا شارع آن را تفسیر مضیق یا موسع بکند. کما اینکه در اینجا نمونه‌هایی داریم. این تکمیل چند مقدمه قبل بود که با توجه به علاقه تضادی گفتیم دو فصل است که فصل حسن خلق را شروع کردیم و ادامه می‌دهیم.

سؤال: برای تفسیر مبنای واحدی دارید یا متفاوت است؟

جواب: جابه‌جا فرق می‌کند. گاهی تفسیر در مقام تحدید است گاهی ذکر مصادیق است. در روایات از این قبیل دوم این را داریم که نگفته مفهوم این است بلکه گفته این‌ها هم در مفهوم هست.

# نکته اول: مواضع ذکر حسن خلق در کتب روایی

## وسایل و مستدرک:

پس ابتدا راجع به حسن خلق در فصل اول می‌پردازیم. روایات مربوط به حسن خلق در وسایل همان‌طور که هفته قبل عرض کردیم در احکام العشره است که در ذیل کتاب حج آمده است. مرحوم صاحب وسایل کتاب العشره را جدا نیاورده‌اند. حج به مناسبت اینکه سفر دارد و در سفر معاشرت اهمیت دارد به همین تناسب وصلش کرده‌اند به احکام العشره اما ظرفیت این را دارد که کتاب العشره باشد ولی در وسایل احکام العشره است که ذیل کتاب الحج قرارگرفته البته تقریباً نصف جلد را در چاپ‌های جدید اختصاص داده. این‌طور گفته که احکام العشره فی السفر و الحضر که از احکام عشره در حج شروع می‌شود. 166 باب دارد. در وسائل‌های چاپ جامعه مدرسین همراه است با ذکر روایات مستدرک در ذیل هر بابی. البته شمارش ابواب مستدرک با وسایل همه‌جا انطباق ندارد اما در اینجا منطبق کرده‌اند. باب 104 از احکام عشرت اختصاص دارد به بحث حسن خلق و عنوان باب استحباب حسن الخلق مع الناس است و شامل 36 روایت است. این 36 روایت در متن وسایل است. مرحوم حاجی در مستدرک 32 روایت نقل کرده‌اند. درمجموع 68 روایت در وسایل و مستدرک است که در آن همان عنوان حسن خلق و امثال این‌ها آمده است. عناوین متناظری هم هست که عرض می‌کنم.

## بحارالانوار:

این در وسایل و مستدرک که 68 روایت آمده است. در بحارالانوار مرحوم علامه مجلسی علی‌رغم اینکه کتاب العشره را دارند کتاب دیگری دارند به نام کتاب الایمان و الکفر و مکارم الاخلاق. کتاب پنجم بحارالانوار کتاب الایمان و الکفر است که مشهور هم می‌گویند کتاب الایمان و الکفر ولی اسم کاملش الایمان و الکفر و مکارم الاخلاق است. در بحارالانوار در چاپ بیروت جلد 68 می‌شود. البته دو جلد است. در چاپ‌های خاصی که در حدود سی جلد وسایل را آورده در پانزده یک و دو است که این روایات حسن خلق در کتاب الایمان و الکفر و مکارم الاخلاق باب 62 است. پس کتاب الایمان و الکفر و مکارم الاخلاق باب 92 عنوان باب این است که حسن الخلق و تفسیر قوله تعالی انک لعلی خلق عظیم و از خوبی‌های بحار این است که عمده ابوابشان با آیات شروع می‌شود. ولی اینجا خیلی آیه‌ای ندارد که عرض می‌کنیم. مرحوم مجلسی در باب 92 و حسن خلق 80 روایت را نقل کرده‌اند. در وسایل و مستدرک 68 روایت بود اینجا 80 است. البته با ملاحظاتی گاهی چند حدیث را باهم ذکر می‌کند که شاید به 100 تا برسد. شاید بالای نود درصد روایات هم تکرار شده است و شامل همدیگر است.

## دیگر کتب روایی:

حسن خلق البته در اصول کافی هم مطرح‌شده است که عنوان دارد باب حسن الخلق در جلد دوم ظاهراً در بحث ایمان و کفر است. کافی هم نسبتاً روایات گسترده و وسیعی دارد. 18 روایت هم در کافی است. علاوه بر آن منابعی که در بحار آمده امالی مرحوم صدوق است که چند روایت دارد عیون اخبار است خصال است. در چند کتاب مرحوم صدوق غیر من لایحضر این بحث را آورده‌اند خصال امالی عیون و علل الشرایع باب حسن الخلق بابی دارد و روایاتی نقل کرده‌اند در پنج یا شش کتاب از صدوق و امالی طوسی و محاسن برقی هم دارد. یکی از منابع مفصل این هم کتاب الزهد است که زیاد از آن روایت نقل‌شده است. این مجموعه روایاتی است که احیاناً ادعای تواتر یا استفاضه در سطح خیلی بالا در ترغیب به حسن خلق در این روایات می‌بینم. قبلاً عرض کردیم این قصه در کتب اهل سنت و عامه هم وجود دارد. به کنز اعمال مراجعه نکردم ولی قبلاً دیده‌ام در کتب عامه هم به این مسئله مفصل پرداخته‌شده است. این مواضع این روایات در کتب و مجامع روایی ماست که ملاحظه می‌کنید از خود اصول کافی که با دیگر کتب اربعه فرق دارد رد پای این بحث را می‌بینیم که نشان می‌دهد در اصول اربع مائه بوده تا منابع مرحوم صدوق که خوب به این بحث پرداخته. مرحوم کلینی و صدوق به این بحث پرداخته‌اند البته مرحوم صدوق در من لایحضر به دلیل چینشی که دارد این بحث را درج نکرده‌اند اما در کتب دیگرشان یا کاملاً مستقل یا ضمن ابواب دیگر به بحث حسن خلق پرداخته‌اند. این دو بزرگوار از چهار بزرگوار به‌طور مستقل به این‌ها پرداخته‌اند و در منابع دیگر هم که بعضی در عرض همین منابع دست‌اول صدر اول هستند به این بحث پرداخته‌شده است مثل قرب الاسناد و امثال این‌ها. عامه هم دارند و جای طرح بحثش در کتب عامه نیاز به مراجعه دارد که باید انجام شود.

## تواتر یا استفاضه در حد بالای روایات

این‌ها هم یا در حد تواتر است یا در حد استفاضه و درهرحال ملاک تواتر را انسان در این‌ها می‌بیند و قطع دارد که این‌ها از مسائل جاافتاده در شرع است و در این تردیدی باقی نمی‌ماند ولو فنی بگوییم تواتر نیست و استفاضه سطح بالاست ولی در تولید قطعش شاید تردیدی نباشد. ممکن است کسی تواتر را به نحوی معنا کند که مساوی قطع شود و در کم‌وزیادی‌اش موضوعات متفاوت است. این نکته را هم باید مدنظر قرارداد که اصل مقوله حسن خلق با توجه به چیزی که گفته شد امر قطعی است و این مقوله هم در معرض هیچ سوءظنی در اینکه جنبه مذهبی داشته باشد یا تقیه باشد یا جهتی در آن باشد که دسی در روایات باشد این‌ها هم نیست و این نکته موجب می‌شود در مواردی زودتر قطع به صدور به وجود بیاید و حسن خلق هم ظاهراً همین‌طور باشد.

سؤال: استحبابش بی‌نیاز از سند است

جواب: بله به همین دلیل است که رجحان این و نه استحبابش در همان دایره متیقنش امر قطعی است و نیاز به سند ندارد. بله در دایره اینکه با چه کسی حسن خلق داشته باشد و در دایره خود حسن و خلق و دوایر این‌ها نیاز به مداقه سندی است. اما اصل رجحان در قدر متیقن از حسن خلق نیاز به سند نداریم اما در تفاصیل و جزئیاتش چرا. این‌یک نکته که مواضع طرح این در مجامع روایی و ارزیابی کلان این‌ها به ترتیبی که عرض کردیم.

# نکته دوم:

این قصه به این شکل در طرف سوء خلق نیست. در سوء خلق روایات در حد استفاضه کثیره نداریم چه برسد در حد تواتر. ممکن است با عناوین دیگری که مصادیق سوء خلق است و افراد برجسته آن هست جمع کنیم مجموعه در حد استفاضه برسد اما با عنوان و مفهوم سوء خلق در این حد نیست. این‌طرف را باید در عدد صد روایت در خاصه صحبت کنیم که به شکلی مفهوم حسن خلق در آن آمده است این‌جور در آن‌طرف سوء خلق نداریم. گرچه روایات معتبر داریم شاید استفاضه هم باشد اما در این سطح وسیع و گسترده که شانه‌به‌شانه تواتر می‌زند این‌طور نیست.

# نکته سوم:

مفهوم حسن و سوء خلق در قرآن کریم این کاربرد را ندارد. این قصه هم در بحار خوب خودش را نشان داده است. مرحوم علامه مجلسی دأبی دارد که بسیار دأب مبارک و ارزنده‌ای بوده و آن ذکر آیات است در آغاز هر فصل و باب که دأب بسیار خوبی از علامه مجلسی است و این دأب در سایر کتب روایی ما خیلی کم دیده می‌شود. لااقل در کتب اربعه این‌طور چیزی نبوده است.

سؤال: در میزان الحکمه هم هست

جواب: در متأخرین آمده در میزان الحکمه و معارف الکتاب و السنه که وسیع‌تر از میزان است و الان مشغولش هستند آمده است شاید در مجامع دیگر روایی متأخر هم باشد. اما در مجامع اصلی روایی ما مثل کتب اربعه و خیلی از کتب مرحوم صدوق و دیگران این نیست. اگر هم آیات آمده در ضمن روایات آنجا که آیات آمده پرداخته‌شده است. این‌یک خلئی بوده که آنجا هست. اما مرحوم مجلسی در بحار آیات را اول ذکر می‌کند که خیلی کار ارزشمند در مباحث معارفی است که درجاهای دیگر وجود نداشته است. البته به این نکته توجه داریم که کتب اربعه و کتب فقهی آیات کمتری دارند اما این مبرر نمی‌شود. آیات همه‌جا هست و ذکر آیات در ابتدا می‌توانست خیلی کمک کند. علاوه بر اینکه در کتب غیر فقهی هم ما این‌طور شسته‌ورفته نداشتیم که اول آیات را بگویند بعد روایات را بگویند.

سؤال: کتب روایی‌اند دیگر و اختصاص به روایات دارند.

جواب: بله ولی می‌توانستند آیات را بیاورند که خیلی خوب بود. یا جدا انجام دهند. جدا هم اینکه آیات را ترتیب موضوعی انجام دهیم برجسته نبوده و خلأ هست. این ضعفی در تاریخ تنظیم مباحث کلامی اخلاقی فقهی ماست. درهرصورت مرحوم مجلسی به‌خوبی این مسئله را رعایت کرده و دقتش هم بالاست و بیان آیاتی هم که دارد خیلی در چهارچوب الفاظ محصور نیست. این احاطه ایشان را نشان می‌دهد. بسیاری از جاها انسان استفاده می‌کند می‌بیند موضوعی کلامی اخلاقی و معارفی طرح‌شده و آیات مربوط به آن را فراتر از آیاتی که واژه در آن هست ردیف کرده بعضی جاها هم ابتدا انسان می‌گوید این آیه با این بحث چه ربطی دارد؟ دقت که می‌کند می‌بیند با دلالات التزامیه و اقتضا و اشاره و ملازمات این‌ها آیه را با بحث ربط داده است. این احاطه علامه مجلسی و قدرت تحلیل و عمق ایشان را نشان می‌دهد. این هم از امتیازات بحار است. البته این قسمت را می‌شود تکمیل کرد و کسی به همین شکل آیات بحار را بیاورد. این کار هم انجام‌شده مباحث را چیده‌اند آیات را جمع کرده‌اند شده تفسیر موضوعی علامه مجلسی. و آن قابل‌تکمیل هم هست. ولی پایه و بنیاد خوبی برای تفسیر موضوعی دقیقی است که شاید شانه‌به‌شانه تفسیرهای موضوعی که متأخرین نوشتند بزند. جاهایی شاید دقیق‌تر باشد. این از شگفتی‌های بحار است که از دل آن صدها برش می‌شود زد و کارهای عمیق درآورد.

در بحث حسن خلق نکته سوم این بود که در اینجا ما در باب 92 آیاتی که آمده **﴿فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ﴾**[[1]](#footnote-1)و**﴿َ إِنَّكَ لَعَلى‏ خُلُقٍ عَظيم‏﴾**[[2]](#footnote-2) آمده است که ربط خیلی زیادی ندارند. بعضی آیات دیگر را در باب 93 آورده که باب حلم و عفو و کظم غیظ است. **﴿فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا﴾**[[3]](#footnote-3) و امثال این‌ها که مصادیقی از حسن و خلق است و ابواب دیگر. در واقع اینجا آیه‌ای به عنوان کلی مسئله که حسن و سوء خلق به این واژگان و با این تعبیر نیست. لذا عنوان باب را گذاشته حسن الخلق و تفسیر انک لعلی خلق عظیم. این دو آیه هم به عنوان تفسیر اخلاق پیامبر است و الا آیاتی که این‌طور قاعده کلی در آن باشد شاید نداشته باشیم.

سؤال: **﴿لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَليظَ الْقَلْبِ﴾[[4]](#footnote-4)** گواه خوبی است.

جواب: سخت باید استخراج‌کنیم

سؤال: گفتید به‌حساب صفات بگذاریم....

جواب: حسن و سوء خلق نداریم اما تعابیری که مخصوص پیامبر است و حسن خلق است و الغاء خصوصیت کنیم بگوییم شامل همه می‌شود در این حد است.

1. . سوره آل‌عمران، آیه 159. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره قلم، آیه 4. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره بقره، آیه 109. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره آل‌عمران، آیه 159. [↑](#footnote-ref-4)